



# جنبش چپ و خانه‌تکانی تاریخی

پیرامون کتاب «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» گفت‌وگوی حمید شوکت با مهدی خانبابا تهرانی

## فرشید کاظمی نیا

گفت‌وگوهای پایانی به آن اشاره شده است؛ می‌توانیم به این مهم نایل آییم که بنیاد تفاوت‌ها نه در اختلاف سلیقه یا اختلاف استراتژی‌ها بلکه در مواضع و نظرگاه‌های اصلی نهفته است. این‌که این خاطرات، نگاهی از «درون» را در عنوان خود داراست، از این نظر شاید چندان صحیح به نظر نرسد. زیرا اگر چه جریان ایرانی همواره در ارتباط مستقیم با منادیان و پیشروانی بوده است که در غرب مارکسیست شده بودند؛ ولی بی‌تردید تجربه‌ی تاریخی چپ در ایران، در همین محدوده‌ی جغرافیایی و با مختصات خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود شکل گرفته است. اگر چه عمده‌ی فعالیت‌های مهدی تهرانی و سایرین در خارج از کشور همواره جهت‌گیری به سمت ایران داشته است ولی همان‌گونه که خود بارها در این گفت‌وگوها معترف است، تأثیرگذاری واقعی چپ در بستر اجتماعی و سیاسی ایران را به آن فعالیت‌ها نمی‌توان منتسب نمود. البته منظورم این نیست که رفقای اروپا و غرب در خارج از گود و در آسایش به سر می‌برند؛ بلکه بر عکس معتقدم آن‌ها در تبیین اجباری و در شرایط دشواری کوشیدند تا بر اوضاع داخل کشور و نیز بر «درون‌مایه‌ی» چپ ایرانی اثر گذارند. چگونگی این تأثیر را باید از مهدی تهرانی و سایرین دریافت و به عنوان تجارب ارزش‌مندی در خاطر نگاه داشت.

به هر تقدیر نوشته‌ی حاضر ضمن این‌که به مبارزات و خط‌مشی سیاسی مهدی تهرانی ارج می‌نهد، در نظر دارد برخی نکات پیرامون «نگاهی از درون ...» را بر شمرد. بی‌شک این نکات به هیچ‌وجه نقد اندیشه‌های سیاسی و روند مبارزاتی مهدی تهرانی نیست. چه، راقم این‌سطور معتقد است افراد و تشکلهای سیاسی همانند کنفدراسیون، سازمان انقلابی، کادرها، جبهه‌ی دموکراتیک و ... در بلوغ تفکر و منش سیاسی چپ ایرانی - علی‌رغم همه‌ی

۱. جریان سوویتستی و وابسته به اتحاد جماهیر شوروی که ابتدا در حزب کمونیست ایران و بعد از شهریور ۱۳۲۰ در حزب توده یا زیر مجموعه‌های آن تبلور می‌یافت و ۲. جریان چپ‌گرای مستقل و غیروابسته و منتقد به اتحاد جماهیر شوروی. جریان اخیر گرچه گاه گرایشات بارز و مشخصی به مارکسیسم چینی (مائوئیسم) و تروتسکیسم یا کاستروئیسم داشته، ولی در طول فعالیت خود کوشیده است با استقلال در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک و با الهام از روح حاکم بر جنبش‌های چپ‌گرای آزادی‌بخش به نوعی تجربه‌ی خاص ایران بپردازد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به‌طور مشخصی از بدو ظهور در این مجموعه قرار می‌گیرد. اگر چه به قول رژی دبره «مارکسیسم در کشورهای عقب‌مانده از X, Y, Z آغاز می‌شود»، ولی طیفی از مارکسیست‌های ایرانی این شانس را داشته‌اند که با حضور در اروپا و بهره‌مندی از جو گسترده‌ی سیاسی آن‌جا - خصوصاً در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی که آرای چپ جدید / Newleft و مستقیم آن‌ها (مکتب فرانکفورت) هم‌اندیشی و شناخته می‌شد - به تجربه‌ی جامع‌تر و اصیل‌تری از مارکسیسم دست یازند. مؤلف کتاب از زمره‌ی این افراد است که با حضور در فضای متلاطم اروپا - گر چه همواره به انطباق فرضیات گوناگون با شرایط مادی و عینی ایران اندیشیده است - ناخودآگاه از جریان سیال مارکسیسم دموکراتیک (چه در اروپا و چه در چین) برخوردار بوده است.

تفکرات او و یارانش در کنفدراسیون با تأثیر از اندیشه‌های سیاسی پس از جنبش دانشجویی مه ۶۸ اروپا به گونه‌ای متمایز با عقاید مارکسیست‌های داخل کشور است. مگر چه خود او در این کتاب چندان خطوط افتراق این دو بینش را پر رنگ نمی‌سازد، ولی با ظهور اختلاف نظرهای وی و عده‌ای دیگر از روشنفکران با سایر گروه‌های چپ داخل کشور که در

کتاب «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» حرف‌ها، خاطرات و نظرات مهدی خانبابا تهرانی است که در هفده جلسه گفت‌وگو با حمید شوکت در فاصله‌ی زمانی آبان ماه ۱۳۶۵ تا اردیبهشت ۱۳۶۶ تحریر شده است. ویراستاری این مجموعه در فروردین ماه ۱۳۶۸ به پایان رسیده است. گر چه، در مقدمه‌ی ویراستار تاریخ چاپ نخست کتاب نیامده است؛ ولی احتمالاً در همان مقاطع زمانی در اروپا چاپ و منتشر شده است. اکنون پس از دوازده سال این فرصت پیش آمده که در ایران این گفت‌وگوها منتشر شود تا تحلیل‌گران و صاحب‌نظران سیاسی داخل کشور برخی جریان‌های مهم سیاسی گذشته را از منظر یکی از رهبران کنفدراسیون و کوشندگان سیاسی خارج از کشور ببینند و به نقد و بررسی آن بنشینند.

آن‌چه این کتاب را از سایر گونه‌های مشابه آن متمایز می‌گرداند، این است که بیش از شش فصل آن (از گفت‌وگوی یازدهم به بعد) - به نوعی - اختصاص به تحلیل جریان‌های سیاسی پس از سال ۵۷ دارد که شاید برخی مطالب طرح شده در این بخش‌ها برای اولین بار به‌طور مستند منتشر شده است. به‌نظر می‌رسد پس از ۲۲ سال که از استقرار جمهوری اسلامی می‌گذرد، مراجع دولتی به این نتیجه رسیده‌اند که غیر از تحلیل رسمی و حکومتی از وقایع سال‌های نخست پس از قیام بهمن ۵۷ که تاکنون اجازه‌ی ظهور و بروز داشته است؛ حداقل می‌توان به «دیگران» هم این اجازه را داد که به بازبینی و بازاندیشی موقعیت‌های گذشته بپردازند. اگر یک رخداد تاریخی یا سیاسی و اجتماعی از جهت‌های گوناگون و حتا متضاد مورد مذاقه قرار گیرد، احتمال دستیابی بهتر و سریع‌تر به حقیقت را فزونی می‌بخشد. در تاریخ سیاسی ایران از ابتدای ورود مارکسیسم (۱۲۹۹ / ۱۹۲۰) به‌طور عمده دو شاخه‌ی اصلی در جریان‌های چپ‌گرای ایرانی وجود داشته است:



# نگاهی از درون به جنبش چپ ایران

با همکاری و تصحیح سرهنگ غلامرضا نجاتی



مفتخوری حمیدشوکت  
با مهدی خانباها تهرانی

اعضای سازمان افسری را معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> (روزبه نیز در بازجویی‌هایش به این نکته اشاره کرده است.)

مهدی تهرانی در این فصل از کتاب ملاقات خود را با سروان عباسی در زندان لشکر ۲ زرهی شرح می‌دهد. سروان عباسی به تهرانی می‌گوید که ۱۲ شب مقاومت کرده است و پس از آن به حزب اطلاع داده است که دیگر مقاومت نخواهد کرد و پس از آن اعضا را لو داده است.<sup>۳</sup> با توجه به این‌که تاکنون در اسناد حزبی مسئولیت اصلی لو رفتن سازمان افسران بر دوش سروان عباسی سنگینی می‌کرد، (گرچه انتقادات ساختاری به سازمان افسران نیز وجود داشته است که در اسناد پلنوم چهارم حزب آمده است.<sup>۴</sup>) بیان خاطره‌ی تهرانی شایان توجه است و بار اتهام را بیش‌تر به ساختار معیوب و مضمحل حزبی بر می‌گرداند و بر قوت نظر آن دسته از منتقدان (همانند دکتر فریدون کشاورز) که به خیانت آشکار برخی از اعضای کمیته‌ی اجرایی حزب تأکید دارند، می‌افزاید.

مهدی تهرانی در سال ۱۳۳۳، ۱۴ سال بیش‌تر نداشته است.<sup>۵</sup> با این حال این موقعیت را داشته که در زندان [نظامی؟] با اعضای مشهور و با سابقه‌ی حزبی آشنا شود گرچه او به این ابهام اشاره نمی‌کند که چگونه یک نوجوان ۱۴ ساله را در زندان نظامی با کیفیتی که تعریف می‌کند، نگاه داشته بودند.

۳. گفت‌وگوی سوم کتاب اختصاص به آشنایی و دوستی مهدی تهرانی با خسرو قشقایی دارد. برادران قشقایی (ناصر، خسرو و صولت قشقایی) در اوایل دوران پهلوی دوم با جریان «نهضت جنوب» وارد عرصه‌ی سیاسی ایران شدند. ناصر و خسرو قشقایی پس از کودتای ۲۸ مرداد از ایران خارج می‌شوند.

شکننده‌ی دگم‌های رایج است را از مارکسیسم فرا گرفته‌اند. بنابراین نقد مارکسیستی یک جریان سیاسی و باز شناختن تحولات، با اقرار به شکست و توبه نمودن بسیار متفاوت است. مهدی تهرانی در هیچ کجای این کتاب به «اشتباه» یا «کج‌روی» که ناشی از عدم اعتقاد یا بر حسب منافع نامشروع گروهی یا فردی باشد اعتراف نکرده است و به آن شهادت نداده است. تا به قول نویسنده‌ی مقدمه «عبرت‌انگیز» باشد. وانگهی در آن صورت دیگر «اشتباه» معنی نداشت چرا که مصداق «خیانت» می‌نمود. اصراری که برخی منتقدان در به‌کار بردن عباراتی نظیر «شکست»، «فروپاشی»، «کج‌روی»، «انحطاط» و ... در مورد جنبش چپ ایران دارند همان قدر بی‌معنی و غیرمنطقی است که برخی متعصبان و جزم‌اندیشان کمونیست می‌کوشند آن را بی‌خطا و منزله جلوه دهند. کدام ساختار شکست خورد؟ کدام بردار به کزی گرایید؟ آیا عدم کسب قدرت حکومتی برای جنبش چپ شکست محسوب می‌شود؟ شایسته است واژه‌ها و مفاهیم - به‌ویژه در نسبت‌های بزرگی مانند گستره‌ی سیاسی، اجتماعی - ابتدا تعریف شوند و پس از آن مصداق‌های تطبیقی آن‌ها بررسی شوند.

۲. گفت‌وگوی اول با مهدی تهرانی اختصاص به حضور و فعالیت‌های او در سازمان جوانان حزب توده‌ی ایران دارد که متعاقب کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ منجر به دستگیری و زندان می‌شود. گرچه روایت او از کودتا کم‌وبیش همان روایت معروف و مستداول است ولی اشاره‌ی تهرانی به «سروان ابوالحسن عباسی» حایز توجه است. سروان عباسی - دوست نزدیک خسرو روزبه - افسری است که پس از کودتا و دستگیری، اعترافاتش منجر به دستگیری اعضای سازمان افسران حزب توده شد. آن‌چه که در این مورد در نوشته‌های گوناگون به چشم می‌خورد، این است که سروان عباسی به‌طور اتفاقی در صبح روز ۲۱ مرداد ۱۳۳۳ بازداشت می‌شود و در فرمانداری نظامی و زیر شکنجه‌های شدید ابتدا دو خانه‌ی مخفی سازمان افسری را لو می‌دهد. بعد از آن سرهنگ مبشری، سروان محقق زاده، سرهنگ سیامک و سروان مختاری دستگیر می‌شوند. ظاهراً در یکی از خانه‌های مخفی، کتابچه‌ی رمز حاوی اسامی اعضای سازمان افسران وجود داشته است که سرهنگ مبشری پس از مقاومت‌های بسیار در مقابل شکنجه‌های بی‌سابقه، بالاخره در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۳۳ کلید رمز را بروز می‌دهد. در این فاصله - آن‌طور که مشهور است - سروان عباسی حدود ۲۰۰ نفر از ۶۰۰ نفر

کاستی و نارسایی‌های‌شان - بسیار مؤثر و مفید بودند. البته جا دارد احزاب و سازمان‌های سیاسی و به‌خصوص چپ ایران به‌طور روشمند و مستند از بدو پیدایش نقد شوند تا برآیند نهایی این نقدها، بردار مبارزه‌ی طولانی علیه امپریالیسم و خودکامگی و دیکتاتوری در این مرز و بوم را تقویت نماید و از تجربه‌ی مجدد ناکامی‌ها باز دارد.

۱. کتاب «نگاهی از درون ...» واجد مقدمه‌ای است به قلم غلامرضا نجاتی ... گرچه راقم این نوشته هنوز متوجه نشده است که «اهتمام شادروان سرهنگ غلامرضا نجاتی» در این کتاب چه بوده است، ولی خواندن مقدمه‌ای که یک اهل نظر سیاسی اصطلاحاً لیبرال بر این خاطرات نگاشته، است جالب می‌نماید. می‌توان حدس زد که این مقدمه نه به خواست طرفین گفت‌وگو، بلکه مطابق میل ناشر درج شده است. مقدمه قصد آن را دارد که به‌طور مختصر به بررسی تاریخ چپ در ایران بپردازد. مقدمه‌ی سرهنگ نجاتی مطلب تازه‌ای را از جنبش چپ در ایران نمی‌گشاید و در آن قیام چریکی که نقطه‌ی عطف مبارزاتی است، نادیده گرفته می‌شود و در عوض خاطرات فردوست نقد می‌شود که هیچ ربطی به کتاب ندارد. با توجه به نزدیکی سرهنگ نجاتی با مهندس بازرگان و نیز با توجه به اشاره‌های مهدی تهرانی به بازرگان و انتقاداتی که وی به دولت موقت وارد می‌کند،<sup>۱</sup> این انتظار می‌رفت که نجاتی حداقل نظر خود را در این موارد بیان می‌داشت. او در این مقدمه‌ی سطحی، از اظهارنظر پیرامون داوری مهدی تهرانی درباره‌ی سایر وابستگان جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی نیز پرهیز می‌نماید. تأکید مؤلف مقدمه بر شکست، اشتباه، کج‌روی و خطا در جنبش چپ ایران نیز جای تأمل دارد که البته دور از ذهن به نظر نمی‌رسید. ولی نمی‌توان از یک نکته‌ی روشن به راحتی عبور کرد: اصولاً احزاب کمونیست دنیا اگر واقعاً به اصول مارکسیسم - لنینیسم پای‌بند بودند، می‌بایست از این قاعده‌ی لنینی که «ملاک اعتبار و رسمی بودن حزب را میزان خود انتقادی آن حزب» می‌دانست پیروی کنند. متأسفانه به دلایل و ضرورت‌های بسیار، احزاب کمونیست (از جمله در ایران) به این اصل بی‌اعتنا بودند یا خیلی دیر به آن می‌رسیدند.

پر واضح است منظور از «انتقاد»، به تعبیر مارکس «ساطور قصابی» است که می‌بُزد و منتزع می‌کند نه «تیغ جراحی» که ترمیم می‌کند. از این‌رو چپ‌گرایان واقعی حداقل این خصلت را که استعلا و ارتقاءدهنده و



خسرو قشقای در سال‌های طولانی تبعید، با سابقه‌ی تاریخی که در ضدیت با پهلوی داشت، مایل بود به عنوان یکی از نحل‌های اپوزیسیون عمل نماید. تقابل خسرو قشقای با شاه و منش بورژوازی او - که ناشی از تربیت ایلیاتی‌اش بود - در دوره‌ی پهلوی شهرت یافت. پس از انقلاب و رجعت به ایران، برخی مقامات جمهوری اسلامی، نظیر ابراهیم یزدی وی را متهم به همکاری با سی. آی. ای نمودند. سرانجام، خسرو قشقای پس از دستگیری اعدام می‌شود. مارک گازیوروسکی در کتاب «سیاست خارجی آمریکا و شاه» و نیز در کتاب «کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» بر ارتباط برادران قشقای با سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و نزدیکی آن‌ها با کریمیت روزولت صحه می‌گذارد. از جانب دیگر سابقه‌ی مبارزاتی او و همکاری‌اش با حزب توده (از جمله میزبانی از سرهنگ مبشری، سرهنگ چلیپا و علی متقی در ایل قشقای و ارتباط نزدیک با خسرو روزبه) مانع از آن می‌شود که بتوانیم وی را عامل آمریکا بدانیم. مهدی تهرانی در این گفت‌وگو معتقد است:

«او بدون شک با آمریکا تماس‌هایی داشته است. واقعیت این بود که یکی از پایه‌های سیاست در ایران خانواده‌ی قشقای بود. خسرو هم سال‌ها در آمریکا زندگی کرده و با آمریکایی‌ها رفت‌وآمد داشت. من حدس می‌زنم او در اواخر دوران رژیم شاه برای این‌که بتواند در جریان انقلاب دخالت مؤثرتری داشته باشد، با آمریکایی‌ها تماس‌هایی گرفته است و بعید هم نیست [از کسانی که او با آن‌ها تماس گرفته افرادی نیز در ارتباط با سی. آی. ای بوده باشند] اما با شناختی که از او داشتم مطمئن هستم خسرو نه از این موضوع اطلاع داشته و نه در استخدام آن‌ها بوده است.»<sup>۶</sup>

زاویه‌ی دید مهدی تهرانی به خسرو قشقای - خصوصاً آن‌جا که در سال ۱۹۶۵ در ژم در او روحیه‌ی پرولتاریایی را کشف می‌کند - جالب و بدیع است.<sup>۷</sup>

۴. در خلال سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۴، مهدی تهرانی عملاً از حزب توده جدا می‌شود. او، علت جدایی‌اش را این‌گونه بیان می‌کند: «گذشت زمان، عدم تحرک و فرسودگی حزب توده، همراه با شوق به مبارزه و نیاز به فعالیت جدی مرا رفته رفته از حزب توده دور کرد. این وضعیت هم‌زمان با دوره‌ای بود که جنبش رادیکال جوانان در کشورهای اروپایی آغاز می‌شد و جنبش‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان روبه‌رشد بودند. در ادامه‌ی همین رادیکالیسم از حزب توده جدا شدم. انتقاد من و بسیاری دیگر از جوانان چپی به حزب توده این

## مهدی خانبا تهرانی در سال ۱۳۳۳ ۱۴ سال پیش تر نداشته با این حال این موقعیت را داشته که در زندانی [نظامی؟] با اعضای مشهور حزبی آشنا شود

بود که در مهاجرت پوسیده و پشت دیوار برلن جا خوش کرده است. حال آن‌که موج انقلاب و حرکت انقلابی در همه‌ی کشورها بالا گرفته و باید به ایران بازگشت.»<sup>۸</sup>

نکاتی که تهرانی به آن‌ها اشاره می‌کند، به‌طور مشخصی نسبت میان حزب توده‌ی آن سال‌ها که در بی‌عملی و نوعی محافظه‌کاری فرو رفته بود و سایر آزادی‌خواهان چپ‌گرا را تبیین می‌نماید. بسیاری دیگر از روشنفکران و نیروهای اپوزیسیون در آن سال‌ها با مایوس شدن از حزب به دنبال طرحی نو بودند. گرچه برخی جداشدگان مانند مهدی تهرانی و چند نفر دیگر هنوز به حزب چشم داشتند و امیدوار بودند که به عنوان نیروهای پیشرو بتوانند حزب را تکانی دهند؛ اما پس از مدتی آن‌ها هم کاملاً از حزب قطع امید می‌کنند و آن‌را به پروسه‌ی کژمژ تاریخی خود وا می‌گذارند.

نکته‌ی دیگری که در این فصل، تهرانی آن‌را شرح می‌دهد، نقل قولی از ایرج اسکندری است. تهرانی به همراه برخی دیگر از اعضای سازمان انقلابی (جدا شده از حزب) برای مذاکره با کمیته‌ی مرکزی حزب به لایپزیک می‌روند. در جلسه‌ی مشترک، پس از این‌که کیانوری حسابی خدمت «رفقای انقلابی» می‌رسد، اسکندری بیرون از جلسه می‌گوید:

«واقعاً اگر می‌خواین انقلاب کنین، من هم طرفدار انقلابم. در ایران باید انقلاب بشه. شما برید روی کوه، اگر رفتید و جریان پارتیزانی رو راه انداختید، این ایرج اسکندری از همین جا، از رادیو پیک ایران اعلام می‌کنه که رهبری حزب توده ایران کسانی هستند که روی کوه می‌جنگند و این رادیوی آن‌هاست و ما مستعفی هستیم. اما حزب رو زمین نذارین.»<sup>۹</sup>

در این‌که ایرج اسکندری و دکتر رادمش

به‌طور متمایزی با جریان معروف به کامبخش - کیانوری اختلاف نظر داشتند، شکی نیست. آنان خود را به دستورات دیکته شده‌ی حزب مادر، کم‌تر وابسته نشان می‌دادند. منتها، آن‌چه مسلم است این‌که هر دو جریان یاد شده به بقای حزب به عنوان نقطه‌ی عزیمت جریان چپ در ایران اعتقاد راسخی داشتند. آن‌چه بدیع است، نشان دادن روحیه‌ی انقلابی از فرد صرفاً سیاسی کاری هم‌چون ایرج اسکندری است. گرچه اظهارنظر او را می‌توان نوعی شوخی سیاسی تلقی کرد، ولی تا اندازه‌ای تمایز دو جریان حاکم بر حزب را نشان می‌دهد. وانگهی تهرانی در ملاقات اول خود در لایپزیک به نقل از کیانوری بیان می‌کند که او نیز به حزب انتقاد داشت و روحیه‌ی انقلابی به خود گرفته بود ولی در ملاقات‌های بعدی نشان می‌دهد که حرف‌های قبلی او چیزی جز یک تاکتیک ساده‌ی سیاسی نبوده است. ولی در مورد اسکندری معتقد است که درک او از «سازمان انقلابی» و این‌که سازمان بر مدار مائوئیسم نمی‌چرخد، باعث هم‌دلی او با آن‌ها شده بود. در مطالب بعدی کتاب با نقل قول‌های دیگری از اسکندری در دوران پس از انقلاب روحیه‌ی دموکرات او بیش‌تر نشان داده می‌شود. اظهارنظر اسکندری در مورد اعترافات رهبران حزب توده‌ی ایران در تلویزیون جمهوری اسلامی نیز جالب است:

«اعترافات کیانوری، طبری و سایرین شامل دو بخش است. یک بخش آن مربوط به حقایق تاریخی حزب توده‌ی ایران است که بازگو کردن آن از جانب آن‌ها چندان شگفت‌آور نیست... اما بخش دوم اعترافات آن‌ها که مربوط به توصیه خط امام و سیاست‌های جمهوری اسلامی و گرویدن‌شان به اسلام می‌شود، ولو این‌که نتیجه‌ی منطقی سیاست کیانوری و طبری از آغاز انقلاب تاکنون باشد، به هر حال حیرت‌آور [است] و جای تأمل و تأسف بسیار دارد.»<sup>۱۰</sup>

در مورد رادمش نیز نقل قول جالب توجه‌ی در کتاب وجود دارد که مربوط به تابستان سال ۵۸ در تهرانی می‌شود. رادمش در پاسخ پرسشی به تهرانی می‌گوید:

«این‌که [اتحاد جماهیر شوروی] «خط امام» و سیاست جمهوری اسلامی را منطبق یا عین خطمشی سیاسی حزب توده‌ی ایران بدانند، فکر نمی‌کنم چنین باشد... واقعیت این است که سیاستی که از طرف رهبری کنونی حزب تبلیغ می‌شود، خطمشی ساخته و پرداخته‌ی کیانوری و اطرافیانش است که به حزب تحمیل کرده‌اند و تصور نمی‌کنم رفقای شوروی از چنین سیاستی حمایت کنند.»<sup>۱۱</sup>

۵. مهدی تهرانی می‌گوید که با «دو، سه



تلسر و مکاتبه بوده است از جمله احمد زبیرم (که به اشتباه محمد زبیرم نامبرده است) و صفاری آشتیانی و صنیعی<sup>۱۲</sup> و این که آن‌ها اطلاعات مربوط به مبارزه‌ی مسلحانه را برای «کادرها» می‌فرستادند و او به ابتکار خود و با کمک چند نفر دیگر در نشریه‌ی نبرد منتشر می‌کرده است. منتها تلقی او از جریان چریکی چندان منطبق بر واقعیت نیست و فاقد دقت لازم است. او می‌گوید:

«این درست است که رگه‌های توده‌ای در جریان چریک‌ها بود، اما آن‌ها با کمیته‌ی مرکزی و حزب توده خط‌کشی کرده و از آن بریده بودند. احتمالاً در کسان از سوسیالیسم هم همان درک توده‌ای بود، اما کسانی بودند که حرکت اجتماعی مستقل داشته و قصد ایجاد یک جریان رادیکال و یک حزب انقلابی را داشتند.»<sup>۱۳</sup>

اصولاً در نگاه به جنبش چریکی چپ ایران باید به تقسیم‌بندی‌های ظریف و استراتژیک و حتا ایدئولوژی واقف بود. جریان چریکی در بدو پیدایش خود با نقد و موضع‌گیری علیه حزب توده خود را نمایاند. (از این جهت شاید، مشابه با سازمان انقلابی به حساب آید). جریانی که بعدها معروف به گروه جزئی - ضیاء ظریفی شد را می‌توان به عنوان جریان بینابینی حزب توده و گروه‌های مستقل و منتزع بعدی قلمداد کرد. در این گروه می‌توان رگه‌های توده‌ای را جست‌وجو کرد. هر چند جزئی با محوریت قرار دادن مبارزه‌ی مسلحانه در راهکار مقابله با رژیم پهلوی خط تمایزی بین جریان تابع خود و حزب کشیده بود.

ولی گروه‌های بعدی و مشخصاً هسته‌ی مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق (پویان - احمدزاده - مفتاحی) و رفقای که مهدی تهرانی با آن‌ها مکاتبه یا رابطه داشته است، به هیچ وجه واجد منش توده‌ای نبودند و اساساً خاستگاه و نوع نگرش سیاسی آن‌ها متفاوت بود. آن‌ها با نگاهی جدید که شاخص آن استقلال سیاسی و حتا ایدئولوژیک بود به مسأله رسیده بودند. تاریخ فعالیت سازمان گواه این ادعاست. آثار به‌جا مانده از احمدزاده و پویان به‌ویژه «مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» و جزوه‌ی «رد تئوری بقا» نشان می‌دهند که درک سوسیالیستی آنان نیز با درک توده‌ای تفاوت ژرفی داشته است. تقابل سیاسی و ایدئولوژیک رفقای سازمانی با اعضای حزب در زندان بر این اختلاف بنیادی صحنه می‌گذارد. در زندان، آنان که از گروه احمدزاده - پویان باقی مانده بودند، ضمن حفظ روحیه‌ی شدید مقابله با رژیم، به بازاندیشی و بررسی آراء

## منظور از

### «انتقاد»

### به تعبیر امارکس

«ساطور قصابی» است

که می‌بُرد و متزع

می‌کند نه

### «تیغ جراحی»

که ترمیم می‌کند

مارکسیستی‌شان و خواندن متون غیر کلیشه‌ای و جدید مثل آثار بتلهام، پُل سوئیزی، پُل بارون و دیگران پرداختند. در حالی که حزبی‌ها با مبارزه در زندان مخالف بودند و آن‌را «نارود نیزم» می‌خواندند (مثل شورش ۲۶ فروردین ۱۳۵۲ زندان عادل آباد شیراز). در حوزه‌ی نظری نیز آنان در چارچوب متون کلاسیک و محدود و لاجرم جهت‌دار گام می‌زدند. رفقای سازمانی در زندان تا جایی پیش رفتند که حتا سخن از «بحران سوسیالیسم واقعا موجود» می‌رانند. سخنانی که در آن زمان نزد حزب توده نه ریویزیونیسم که ارتداد مسلم محسوب می‌شد. همه‌ی این‌ها دلالت بر این دارد که درک سوسیالیستی و ایدئولوژیک سازمان به کلی با حزب متفاوت و متمایز بود.

چریک‌ها، ضمن اعتقاد به ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه - بر خلاف نظر تهرانی<sup>۱۴</sup> - به پروپاگاندا بی‌توجه نبودند. اساساً آن‌گونه که مسعود احمدزاده مدل مبارزاتی چریکی را ترسیم می‌کند، مبارزه در الگوی نظامی - سیاسی - نظامی جای می‌گیرد و سیاسی یعنی تبلیغ. اعلامیه‌های متعدد سازمان که متعاقب عملیات نظامی انتشار می‌یافت و بسیار بر جامعه تأثیر گذار بود، در واقع مکمل الگوی مبارزاتی محسوب می‌شد.

نکته‌ی دیگر این‌که تهرانی می‌گوید، دو گروه جزئی و احمدزاده، پویان از طریق حمید اشرف با یک‌دیگر در تماس بودند و بحث و گفت‌وگو می‌کردند. این روایت نادرست است. قبل از سال ۴۹ اعضای از دو گروه یا یک‌دیگر مراوداتی داشتند و این ارتباط مشخصاً توسط سیف دلیل صفایی و عباس مفتاحی صورت می‌گرفت. این مراودات نوعی کار و بررسی و محک زدن متقابل محسوب می‌شد. از سال ۴۹

رفت‌فعلی آن‌ها آشکار شد. عملاً ادغام گروه احمدزاده - پویان و اسکندر صادقی‌نژاد، صفاری آشتیانی، رحمت پیروندیزی، منوچهر بهایی‌پور و حمید اشرف که بقایای گروه جزئی محسوب می‌شدند، صورت گرفت. از این زمان است که حمید اشرف وارد حلقه‌ی مشترک می‌شود. البته ملاقات جداگانه‌ای هم قبل از قیام سیاهکل، صفایی فراهانی با احمدزاده و مفتاحی در تهرانی داشت که به احتمال زیاد رفیق حمید نیز در آن دیدار حضور داشته است. ولی مطمئناً او را نمی‌توان حلقه‌ی واسطه دو گروه - قبل از ادغام - دانست.

از طرف دیگر تهرانی گروه دوم چریکی را برآمده از سنت جبهه‌ی ملی می‌داند که این هم نادرست است. شاید عضویت پدر مسعود احمدزاده در جبهه‌ی ملی او را به این گمان واداشته که پایه‌های جریان چریکی مستقل چپ ایران در این بستر واقع است. این تلقیات نادرست به دلیل دوری تهرانی از بطن جریان چریکی شکل گرفته است. مهدی تهرانی هیچ نشانه‌ای که بر ادعایش دلالت کند، ارایه نمی‌دهد و مشخص نیست که از کجا و با چه منطقی نسبت جبهه‌ی ملی را خاستگاه جریان چریکی می‌داند.

مطلب نادرست دیگر این‌که او می‌گوید احمد زبیرم قبلاً عضو سازمان جوانان حزب توده بوده است. احمد زبیرم (متولد ۱۳۲۴) هرگز عضو سازمان جوانان نبوده و اصولاً با توجه به سن و سالش نمی‌توانسته بوده باشد. در مورد صفاری آشتیانی و صنیعی ممکن است چنین چیزی صدق کند. (گر چه چند تن از دوستان سازمانی و هم‌زمان قدیمی آنان که نگارنده از ایشان پرسیده است، آن‌را تکذیب می‌کنند.)

۶ گفت‌وگوی پنجم پیرامون سفر تهرانی به جمهوری خلق چین است. این سفر به منظور کار در رادیوی بخش فارسی پکن انجام شد. به قول خود تهرانی:

«من به چین رفتم تا در مقابل کمکی که آن‌ها در زمینه آموزش تئوریک و نظامی به ما می‌کنند، به آن‌ها در کار تبلیغات در رادیو و ترجمه‌ی آثار مائو و آموزش کادر زبان فارسی کمک کنم. از نظر من کار در رادیو و ترجمه‌ی آثار به نوبه‌ی خود ترویج ایده‌های انقلابی و مبارزه با ریویزیونیسم شوروی بود.»<sup>۱۵</sup>

در این فصل خواننده اطلاعات مستندی از موضوعات پیرامونی حزب کمونیست چین کسب می‌کند. نگاه ابتدائاً مثبت و بعد انتقادی مهدی تهرانی به جریان انقلاب فرهنگی چین حایز توجه است. جزئیاتی از انقلاب فرهنگی و کیش



شخصیت پرستی که طی سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ در چین جریان داشت، نمونه‌ی بارز روند یوئولستی است، که حتی با آرمان‌های مانو منطبق نبود. به شهادت تهرانی، مانو کیش شخصیت پرستی را «از خصوصیات جامعه‌ی عقب‌مانده و دهقانی چین» می‌دانست. از جانب دیگر مانو، نسخه‌ی انقلابی خود که منطبق بر خصوصیات چنین جامعه‌ای بود را، قابل اجرا در همه جای دنیا نمی‌دانست و حداقل خود آن را تبلیغ نمی‌کرد: «[مانو] اضافه کرده بود نیازی به این که اندیشه‌ی او را به ارمغان ببرند، نیست، چرا که آن چه او گفته است برای چین بوده و هر حزبی باید از شناخت جامعه و با تجربه‌ی خود حرکت کند.»<sup>۱۷</sup>

آثار منفی به جا مانده از انقلاب فرهنگی چین در گفتار تهرانی انعکاس یک مبارزه‌ی درون حزبی بود و به مثابه‌ی تویی بود که به دامن توده‌ی جوان انداخته بودند. انقلاب فرهنگی شاید در ابتدا با نفی نظام بوروکراتیک، نشانگاهی از اومانیزم را نشان می‌داد که جذاب می‌نمود ولی رگه‌های فاشیستی و خشونت توده‌ای که به سرکوب می‌انجامید، سیمای انقلابی و انسانی را از آن زدود. در مدت حدود چهار سال انقلاب فرهنگی تحت عنوان مبارزه با ریبویزیونیسم عملاً بهترین کادرهای حزب تصفیه شدند. مانو که در ابتدا شعار زیبای «بگذار صدگل بشکفتد، بگذار صد مکتب با هم رقابت کنند» را سر می‌داد، عملاً در مقابل این جنبش غیرقابل کنترل توده‌ای کاری نتوانست انجام دهد. بررسی آموزه‌های به جا مانده از چنین جریان‌هایی برای جوامع عقب داشته شده، هم چون ایران، ضروری به نظر می‌رسد.

فصل‌های دیگر کتاب اختصاص به ادامه‌ی جریان مبارزاتی تهرانی دارد. از جمله همکاری او با گروه بادرمانهوف در طرح ترور شاه و بازگشت او به ایران در مقطع سال ۱۳۵۷. نکته‌ی مهمی که در گفت‌وگوهای فصل‌های اخیر گم شده به نظر می‌رسد، اظهار نظر و داوری تهرانی پیرامون برخی یاران و همکاران اوست که پس از دستگیری اظهار ندامت کردند و به همکاری با رژیم پهلوی پرداختند. اینکه کوروش لاشایی و پرویز نیکخواه به‌عنوان دو عضو شاخص سازمان انقلابی در زندان از مبارزه بریدند و علی‌رغم انگیزه‌های انقلابی‌شان به ضد آن تبدیل شدند، بر اپوزیسیون فعال و انقلابی بی‌تأثیر نمی‌توانست بوده باشد. متأسفانه در هیچ کجای این کتاب نشانی از موضوع فوق نمی‌بینیم.

گرویدن نیکخواه به رژیم شاه و ماهیت تغییر او در سال ۱۳۳۸ و اثرات سوء روانی این

وابس‌گرایی حتی بیژن بزمی را در زندان واداشت که مقالاتی درباره‌ی او بنویسد و او را محکوم نماید.<sup>۱۸</sup> بی‌تردید اظهار نظر تهرانی که از نزدیک آنان و برخی دیگر - مانند سیروس نیاوندی - را می‌شناخت، می‌توانست به درک چگونگی استحاله‌ی آنان کمک نماید.

بررسی آن قسمت از گفت‌وگوها که به پس از سال ۵۷ اختصاص دارد را به مجال دیگر وا می‌گذاریم. ♦

#### پی‌نوشت

۱. خانابابا تهرانی، مهدی - شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، صص ۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹.
۲. کیانوری، نورالدین. خاطرات نورالدین کیانوری. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۳۲۶.
۳. خانابابا تهرانی، مهدی - شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، ص ۶۸.
۴. شاکری، خسرو. اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران. چاپ دوم. تهران: علم [بی‌تا]، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۸۴.

۵. فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا در ابتداء کتاب. «جنبش از درون...» تاریخ تولد مهدی تهرانی را ۱۳۱۹ آورده است. (در گفت‌وگو اشاره‌ای به آن نشده است).

۶. خانابابا تهرانی، مهدی - شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۷. برای اطلاعات بیش‌تر پیرامون خسرو فشقایی نگاه کنید به: کتکولی، ایرج - شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۰، گفت‌وگوی اول و چهارم.

۸. خانابابا تهرانی، مهدی - شوکت، حمید. نگاهی از درون به جنبش چپ ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۹. همان. ص ۱۲۴.

۱۰. همان. ص ۱۲۷.

۱۱. همان. ص ۱۲۸.

۱۲. همان. ص ۱۷۲.

۱۳. همان. ص ۱۷۲.

۱۴. همان. ص ۱۷۴.

۱۵. همان. ص ۱۸۷.

۱۶. همان. ص ۱۹۴.

۱۷. همان. ص ۱۹۳.

۱۸. جزئی، بیژن، مهره‌ای بر صفحه‌ی شطرنج بی‌جایی‌ها، ۱۳۳۸.

## چشم انداز ایران ۱۱ منتشر شد

مدیر مسئول لطف الله میثمی

آینده از آن نواندیشی دینی است

گفتگو با مهندس میثمی

نهال‌هایی که درختان سایه گستر شدند / تقدیم به جنبش دانشجویی

آن روی جهانی سازی یا چهره پنهان داووس (۲) / دکتر حسین رفیعی

طالقانی در عرصه استراتژی (۲) / جمعی از صاحب نظران

دفاعیات مهدی رضائی در بیدادگاه ستم شاهی (۲)

“نرمش” در افغانستان “ورزش” در عربستان

سیاست‌های ۱۱ سپتامبری آمریکا

نشانی پستی: میدان توحید- نصرت غربی- پلاک ۲۴ - طبقه سوم

کد پستی ۱۴۵۷۸ / تلفن: ۶۹۳۶۵۷۵

نشانی اینترنت: [www.meisami.com](http://www.meisami.com)

پست الکترونیکی: [Info@meisami.com](mailto:Info@meisami.com)